

فراخوان مشترک

شورای نمایندگان نیروهای چپ و کمونیست
هفته همبستگی ۲۰ تا ۲۷ اکتبر
کارزار جهانی برای آزادی فعالین کارگری!

علیرغم اعتراضات گسترده در سطح بین المللی و در ایران برای آزادی فعالین کارگری در بند، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی همچنان شمارزیادی از فعالین و چهره های شناخته شده جنبش کارگری ایران را در اسارتگاه های فرون وسطایی خود حبس کرده است. این انسان های شریف و آزاده فقط به خاطر دفاع از حقوق خود، دستگیر و تحت شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفته اند. اکنون رضا شهبانی از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد تهران در وضعیت بسیار وخیم جسمی بدون امکان دریافت خدمات پزشکی در زندان بسر می برد. شاهرخ زمانی، محمد جراحی و بهنام ابراهیم زاده از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، مهدی فراخی شاندیز، و دیگر فعالان جنبش کارگری همچنان در زندان های ضد بشری جمهوری اسلامی هستند. پدram نصرالهی، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی که قبلا با قرار وثیقه سنگین آزاد شده بود را به سه سال حبس تعزیری محکوم کرد. ریحانه انصاری، علیرضا عسگری، فعالان کارگری و عضو کمیته هماهنگی و جلیل محمدی را به یک سال حبس تعلیقی (با الزام به معرفی هر ماهه به مقامات امنیتی) محکوم شدند. همچنین عادل چراغی، همسر علیرضا عسگری بعد از آزادی ایشان در محل کارگاه خیاطی اش دستگیر و در بازداشت بسر می برد. شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران که با قرار وثیقه آزاد شده بودند دوباره به دادگاه احضار شدند. رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر فعالین جنبش کارگری، فعالین دیگر عرصه های مختلف اجتماعی را نیز تحت پیگرد قرار میدهد. فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و از یاران کانون مدافعان حقوق کارگر همچنان در زندان بسر می برد. رژیم اسلامی در هفته های اخیر ده ها تن از فعالین دفاع از حقوق کودک، حقوق زنان و فعالین جنبش دانشجویی را احضار و یا روانه زندان کرده است.

بقیه در صفحه 6



حذف نام مجاهدین از لیست سازمان های تروریستی و ادعای بهم خوردن توازن قوا!

تقی روزبه

در صفحه 7

حجاب، حجاب، باز هم حجاب!

لاله حسین پور در صفحه 9

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

بمناسبت ده اکتبر روز جهانی لغو مجازات اعدام



حدود یک دهه است که تلاش جهانی نیروها و سازمانهای بشردوست در راستای پیکار برای لغو کامل هر نوع مجازات مرگ به ثمر نشسته و روز ده اکتبر بعنوان روز بین المللی مخالفت با اعدام تعیین شده است. اما مبارزه با این سنت و توحش چندین هزار ساله بشریت از سالها قبل آغاز شده است. زمانی که ویکتور هوگو در خطابه معروف خود در مجلس فرانسه (سپتامبر 1848) مجازات مرگ را به زیر سنوال برد و یا کارل مارکس در همان زمان مقاله درخشان خود را علیه مجازات اعدام نوشت بیش از 160 سال می گذرد. با این همه تنها در سه دهه اخیر بوده که کارزار لغو مجازات مرگ از حد محافل روشنفکری، خارج و بدل به یک جنبش عظیم جهانی شده است، جنبشی که به ویژه با شکل گیری سازمان عفو بین الملل ابعاد خیره کننده ای پیدا کرده است.

بقیه در صفحه 2



بی داد را داد!

گفتار کوتاه از: حسن حسام

(شاعر و زندانی سیاسی دو

رژیم) در شب یادمان کشتار زندانیان دهه شصت

در استکهلم سوند

در صفحه 4



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

به یاد یاران،

به یاد مرد گانی که

عاشق ترین زندگان بودند!

در صفحه 3

میزند و در این راستا آشکارا بسیاری از مقاوله نامه های بین المللی را نقض میکند.

از اینرو کارزار ده اکتبر فرصت مناسبی است تا همدوش نهادها و نیروهای بشردوست جهان ، ضمن پیکار برای لغو هر نوع مجازات مرگ در جهان ، توجه افکار عمومی بین المللی را یکبار دیگر به فجایع سیستماتیک که در ایران رخ میدهد جلب کنیم و در کمپین ها و آکسیونهایی که بدین منظور تدارک دیده می شوند فعالانه مشارکت ورزیم.

سازمان ما به عنوان یکی از حامیان پیگیر لغو هر نوع شکنجه و اعدام ، از همه فعالین چپ و ایرانیان آزادیخواه در داخل و خارج کشور میخواهد که به هر شیوه ممکن ، صدای اعتراض خود را علیه ماشین آدمکشی رژیم اسلامی بلند کنند و بر مطالبات انسانی زیر پای فشارند :

- توقف فوری و بی قید و شرط همه احکام مرگ ، بویژه برای کودکان زیر هیجده سال
- ممنوعیت کامل هر نوع شکنجه و اعدام در قوانین جاری و کیفری
- لغو مجازاتهای قرون وسطایی سنگسار ، قصاص ، حد و تعزیر
- آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی
- درخواست از آندسته نیروهای اپوزیسیون (چه در طیف راست و چه در طیف چپ) که هنوز رسماً لغو بی قید و شرط هر نوع مجازات اعدام را در برنامه ، منشور و فعالیت عملی خود نگنجانده اند .

زنده باد ده اکتبر روز جهانی نفی اعدام
سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اکتبر 2012



در پی این کارزار انسانی بوده که اکنون از میان 200 کشور جهان ، بیش از 130 کشور یا مجازات اعدام را به کلی از قوانین کیفری خود حذف کرده اند و یا در عمل از به اجرا گذاشتن آن استنکاف می ورزند . با این همه بیش از 18 هزار نفر در زندانهای جهان وجود دارند که برایشان حکم مرگ صادر شده است . در طول سال گذشته (2011 میلادی) رسماً در 63 کشور جهان برای حدود دو هزار متهم ، حکم اعدام صادر شده است . هر چند آمارهای غیر رسمی و با توجه به پنهانکاری بسیاری از دولتها ، تعداد این نوع احکام را به مراتب بیشتر ارزیابی می کند . به ویژه در چین هر ساله بیش از هزار نفر مخفیانه اعدام می شوند و دولت این کشور از ارائه آمار رسمی در این مورد خودداری می کند . بر طبق گزارش سازمان عفو بین الملل بدون احتساب آمار چین ، در سایر کشورها 676 نفر اعدام شده اند . ایران با 360 مورد ، عربستان با 82 مورد ، عراق با 68 مورد ، امریکا با 43 مورد و یمن با 41 مورد ، پس از چین بیشترین تعداد اعدامها را انجام داده اند . هر چند به نسبت جمعیت و سرانه اعدام ، رژیم اسلامی ایران رکورددار این نوع از توحش محسوب می شود . بر طبق همین گزارش در طول سال 2011 تنها در 20 کشور جهان عملاً مجازات اعدام صورت گرفته است که در قیاس با 2002 که تعداد این نوع کشورها 31 عدد بوده شاهد یک پیروزی درخشان برای همه انسان دوستان هستیم . با این همه خاورمیانه تنها منطقه ای از جهان بوده که میزان اعدامها در آن یک افزایش 50 درصدی را نسبت به سال 2010 نشان میدهد . 99 درصد اعدامهای خاورمیانه نیز تنها در چهار کشور : ایران ، عربستان ، عراق و یمن صورت می گیرد . در اروپا کشور بلاروس با دو اعدام در سال 2011 تنها کشوری بوده که در این قاره دست به عملی کردن مجازات مرگ زده است و جالب است بدانید که در قاره امریکا نیز ایالات متحده (سرکرده جهان " آزاد " سرمایه داری) تنها کشوری بوده که در سال 2011 حکم اعدام را اجرا کرده است .

در ایران تحت حاکمیت رژیم ولایت فقیه همانطور که گفته شد آمارهای رسمی خود رژیم حداقل 360 مورد اعدام را در سال گذشته ثبت کرده است اما همگان می دانند که بسیاری از این اعدامها به طور رسمی اعلام نمی شوند . برای نمونه سال گذشته شاهدین و زندانیان متعددی در زندان مشهد گواهی داده اند که تعداد زیادی از افراد مرتبط با مواد مخدر به صورت فله ای و غیرعلنی اعدام شده اند .

این رژیم نه تنها در پیشبرد مجازات ضدبشری اعدام سرآمد دولتهای جهان است بلکه سعی میکند این مجازات را به وقیحانه ترین شکل ممکن با برپایی چوبه های دار در میادین شهرها و در برابر چشم هزاران نفر بطور علنی به معرض نمایش گذارد . علاوه بر اینها جمهوری اسلامی جزو معدود حکومتهای جهان است که دست به اعدام کودکان زیر 18 سال

به یاد یاران ، به یاد مرد گانی که عاشق ترین زندگان بودند !

- 1- آزادی بی قید شرط اندیشه ، بیان و تشکل
- 2- برچیدن زندان سیاسی و آزادی فوری و بی قید شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی
- 3- الغای کامل هر نوع شکنجه و آزار جسمی و روحی در درون و بیرون زندان
- 4- حذف کامل مجازات مرگ و اعدام

این کارزار دمکراتیک ، مدرن و انسانی ، برخلاف تصور بخشی از نیروهای اپوزیسیون (چه در طیف راست و چه در طیف چپ) تاریخ مصرف ندارد ، چیزی نیست که امروز در برابر حاکمان فعلی علم کنیم اما خود از امروز سلاح انتقام را برای روز به قدرت رسیدن خویش صیقل دهیم .

به همین خاطر مبارزه با استبداد سیاسی مذهبی حاکم و نقض سیستماتیک حقوق بشر توسط آن باید به کمپینی سراسری برای جا انداختن این گفتمان دمکراتیک در تمام عرصه های جامعه از درون خانواده و محیط کار و زیست گرفته تا داخل احزاب و سازمانهای اپوزیسیون کشیده شود . آن نیروی اپوزیسیونی که هنوز به آزادی بی حد و حصر باور ندارد ، به لغو کامل هر نوع شکنجه و اعدام نرسیده و حقوق بشر را برای " خودیها " و غیر خودیها " جیره بندی می کند و حتی مناسبات غیر دمکراتیک را بر مناسبات درون سازمانی خود حاکم کرده ، نمی توان و نباید به دعاوی او در مبارزه با استبداد حاکم باور داشت و شعارهای او را جدی گرفت . این مهمترین درسی است که همه ما باید از دهه ها خشونت و سرکوب در حکومتهای شاه و شیخ بگیریم !

**گرامی باد یاد همه جانباختگان
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور 1391 - اوت 2012



جنایت و نقض سیستماتیک حقوق بشر در تمام 33 سال حیات جمهوری اسلامی ، همزاد و جزئی جدائی ناپذیر از حکمرانی ، آن بوده است .

این جنایات نه آنطور که بخشی از رانده شدگان از قدرت تصور می کنند از خرداد 88 و کهریزک شروع نشده است و یا آنطور که برخی از نیروهای سیاسی که در پنج سال اول حیات رژیم فاشیسم مذهبی ، مشغول شکوفا سازی آن و مسلح کردن پاسدارانش به سلاح سنگین بودند ، از " فاجعه ملی " تابستان 67 آغاز نشده است و یا به زعم آنان که نقطه شروع ماهیت ارتجاعی رژیم را از " حماسه 30 خرداد 60 " و " تک پایه شدن نظام " رقم می زنند . تاریخ جنایات ضد بشری جمهوری اسلامی حتی از سرکوب خونین کردستان و ترکمن صحرا و ... نیز شروع نشده است . استارت این جنایات از همان فردای به قدرت رسیدن این رژیم و از کریدورها و پشت بام مدرسه " رفاه " زده شده است . یعنی آنزمان که " دادگاههای انقلابی - اسلامی " سران رژیم ساقط شده سلطنتی را بدون برخورداری از حق داشتن وکیل مدافع و هیات منصفه و حق فرجام خواهی به اعدام محکوم میکردند و یا حتی بدون انتظار برای حکم دادگاه ، متهم را با سلاح کمری در راهروهای آن مدرسه سر به نیست میکردند .

اما از میان همه این جنایات هولناک ، دو برهه تاریخی از دهه شصت یعنی تابستان 60 و بویژه تابستان 67 برآستی نقشی تیپیک در بیان فاشیسم سیاسی مذهبی حاکم داشته اند . از اینرو بازماندگان و قربانیان سه دهه حیات خونبار این رژیم ، بی آنکه از ارزش جان هیچ عزیزی بکاهند و یا پرونده هیچ جنایتی را در طول 33 سال گذشته مسکوت گذارند بدرستی با تاکید بر این دو برهه هولناک از تاریخ متاخر کشورمان ، در پی دادخواهی - چه در داخل و چه در خارج کشور - هستند . کارزار بین المللی ایران تریبونال برای محاکمه سران جنایتکار جمهوری اسلامی ، یکی از این تلاشهای سترگ است که میتواند کارزار " یاد یاران " را فراتر از مراسمهای یادمان جانباختگان ، به کمپینی سراسری ، بین المللی و موثر برای نور افکندن بر جنایات بیشمار این رژیم تبدیل کند .

ما باید دقت کنیم که گرامیداشت یاد عزیز جانباختگان راه آزادی و برابری در تابستان هر سال ، به یک مجلس ترحیم فردی یا جمعی تبدیل نشود بلکه به ابزار قدرتمندی هم برای دادخواهی و هم برای جا انداختن " فرهنگ داد " در کل جامعه ، یعنی محکومیت بی قید و شرط هر نوع نقض حقوق بشر - چه در پوزیسیون چه در اپوزیسیون - مبدل گردد .

از اینرو مراسم یادمان جانباختگان ، فراتر از همدری های اخلاقی و انسانی ، باید به یک همبستگی و گفتمان نیرومند در دفاع از خواستهای انسانی زیر فراروید :

بی داد را داد!

گفتار کوتاه از: حسن حسام

(شاعر و زندانی سیاسی دو رژیم) در شب یادمان
کشتار زندانیان دهه شصت در استکهلم سوئد

این گفتار کوتاه و شعر خوانی را به یاد ماندگار رفیق عبد اله لیجانی تقدیم می کنم. عبدالله لیجانی، هوادار فدائیان اقلیت و معلم دانشگاه گیلان بود

و در تابستان سال شصت در جریان حمله عمال حکومت اسلامی ایران به دانشگاه گیلان به رهبری هادی غفاری، جانی معروف به چماقدار که امروزه داعیه اصلاح طلبی دارد!؛ باز داشت شد و در تابستان خونین سال شصت و هفت، دلیرانه به نظام شکنجه نه گفت و همچون بسیاری از یاران پر صلابت خود به قتل رسید.

یاران گرامی!

متأسفانه زندانیان زندان پسر رضا خان میر پنج در باره زندان ها و جنایات بی شمار ساواک، کار چندانی نکرده اند. زیرا از فردای آزادی ایشان، مسأله انقلاب در دستور بود و به درستی می بایست انرژی ها در آن مسیر صرف می شد. پس از جلوس ضد انقلاب در حکومت هم، با وجود قدرت دوگانه، و مقاومت مردم برای حفظ و تعمیق دستاورد های انقلابی که شکست خورده بود؛ فرصتی نماند تاچشم زندان های شاهانه به تفصیل ثبت شود تا امروزه ثابتی جلا با وفات تمام داستان بافی نکند و به انکار شقاوت های آدم خواران حکومت اعلیحضرت بنشیند!

پس از آن دوره کوتاه هم که روشن است! دوباره زندان ها پر شد و جوخه های اعدام در سراسر ایران برقرار گردید و اکثر زندانیان سیاسی دوره شاه که در کنار مردم خود در صحنه مبارزه ماندند، توسط نو آمده گان شریعت پناه یا به قتل رسیدند، یا دوباره به زندان افتادند و به شکنجه گاه ها برده شدند

و به قتل رسیدند، و یا در تبعید به کار مبارزه با رژیم درگیر شدند که در جنایت و بیداد و قتل و سرکوب و شکنجه و کشتار، روی جنایت کاران سلف خود را سفید کرده است!

زندانیان رسته از بند حکومت اسلامی به ویژه زنان قهرمان ما اما موفق گردیده اند یاد نامه های شان را از زندان های آیت اله ها در هزاران صفحه کتاب و مقاله و صد ها ساعت گفتگو، ثبت و ضبط و منتشر کنند. تا نه تنها بی انتها بودن سببیت شریعت مداران سرمایه دار را بر ملا سازند؛ که عرصه بی انتهای مقاومت را هم در برابر بی داد دژخیمان حکومت سرمایه داری مذهبی نمایش دهند.

در هیچ دوره ای از تاریخ ایران سراغ نداریم که رابطه زندانی و زندان بان،

رابطه شکنجه گران و شکنجه شدگان، ظرفیت بالای آمران و عاملان در اعمال شکنجه و نفرت بی کران آنان؛ نفرتی که از باور های ایدئولوژیک دینی و پیوند ارگانیک آن با منافع اقتصادی و حکومتی و قدرت مداری در مقابل با دگر اندیشان جوشیده است، این چنین مکتوب و مستند در اختیار ما و آیندگان و تاریخ قرار گرفته باشد. با همت این عزیزان است که سیمای فاشیستی نظام جمهوری اسلامی ایران به روشنی تمام در اسنادی کتبی و شفاهی ترسیم شده است.

در این آثار، جغرافیای زندان، موقعیت شکنجه گر و شرایط اعمال شکنجه و کشتار، دلایل مذهبی و سیاسی و اجتماعی و روانی آن، سببیت حاکمان و عمال و جلادان حکومتی، سطح شکنجه، اشکال آن، شرایط حیرت آور آن، گستردگی آن و ابتکارات فوق تصویری چون خلق «تابوت حاج داوود»، گزین اشکال و ابزار متنوع برای اعدام؛ از حذف فیزیکی تا متلاشی کردن روح و روان مخالفان و منتقدان و حتی دگر اندیشان غیر سیاسی وده ها و صد ها زاویه دیگری به صورت اسنادی روشن و غیر قابل انکار منعکس شده است

نویسندگان و راویان جان بدر برده، در فضایی چنین سیاه و اعمال قساوتی چنین بی مرز و انتها؛ توانسته اند شکست نا بذیری و مقاومت های شگرف و رشک آوری که بیانگر حماسه شکوه و عظمت انسان آرمان خواه و عاشق است ثابت کنند، در عین حال این عزیزان کوشیده اند ضعف ها و شکست های تلخ و خرد کننده را راهم در صف قربانیان جهل و جنایت، بازتاب دهند

و پدیده توپ و تواب سازی را (که بیش از ضعف به زانو در آمدگان

بیانگریی رومی، درنده خونی و خشونت بی مهار رژیم سرمایه داری مذهبی

و جلادان آن است) ترسیم کنند.

هر چند جهان هنوز از جنایاتی که در بسیاری از شهرها و شهرستان های سراسر ایران گذشته، بی خبر است اما در همین سطح از اطلاعاتی که بر ملا شده، کافی است تا ثابت شود از همان فردای به قدرت رسیدن روح اله خمینی، جنایاتی هولناک و سازمان یافته و آگاهانه ای دولتی در سراسر ایران

رخ داده است که در جریان آن هزاران انسان از پیر و جوان در کام مرگ و جنون فرو شده اند!

در این میان گرایشاتی هستند که تنها سنگ خودشان را بر سینه میزنند و تاریخ شکنجه و کشتار در حکومت اسلامی در دید آنان از نقطه ای آغاز می شود که خود آنان هدف قرار گرفته بوده اند! از نگاه اینان رژیم اسلامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه گویا قبل از آن؛ رژیمی ضد امپریالیست، و سپاه پاسداران اش حامی انقلاب بوده و خود آنان خط امامی! و یا قبل از آن که نیروی مسلط در حکومت، اپوزیسیون قانونی و طرفداران جفت و تاق سبزه های حضرت عباسی را قلع و قمع کند، ایران لاید غرق در نور امام خمینی بوده است و آزادی و عدالت اسلامی برقرار!

یاران عزیزم!

همان طور که همه واقفید، البته که از همان فردای پیروزی قیام، عدل اسلامی برقرار بوده و روایت ساده آن چنین است: روح اله خمینی، آن سید اسیر کش جلا پس از آن که خرس از پل گذشت و چون ضد انقلابی هار برگرده انقلاب نشست، فتوای قتل دگر اندیشان را داد و از همان فردای حاکمیت سپاه و خونبارش؛ کشتار عوامل رژیم سابق بدون محاکمه آغاز گردید و ما چپ ها نا بخردانه در برابر این تجاوز آشکار - اگر با کشتار گران هم صدا نشده باشیم، - سکوت تایید آمیز کردیم تا نوبت ما و دیگر دگر اندیشان رسید کمونیست کشی و بهانی کشی راه افتاد! و برای نیمی از جامعه یعنی زنان، حکم یا روسری یا توسری صادر شد!

همین حضرات مجاهدین انقلاب اسلامی که امروزه اصلاح طلب شده اند و همپالگی های جفت و تاق ایشان، دسته های سرکوب راه انداختند و بنام حکومت عدل علی، طرفداران حکومت کارگری را در همه جاسرکوب کردند، سپاه پاسداران را تشکیل دادند و همدست کسانی همچون سروش و مخملباف و گنجی سازگارا و دیگر مترجمین امروز مدعی!، انقلاب فرهنگی راه انداختند و به دستور آقا، قلم ها را شکستند. در کانون نویسندگان را بستند، ترکمن صحرا را به خاک و خون کشانیدند و در کردستان حمام خون راه انداختند. باری؛ تازه آمدگان؛ تمام دهه شصت را از خون مردمان آزادی

خواه و عدالت جوی سراسر ایران و به ویژه جوانان آنان رنگین کردند و اکنون به همت زندانیان رسته از بند این نظام، همگان می دانند که در تابستان شصت، موج کشتار چنان با لا گرفت که به گمان در نمی آمد! آنان جلوی چشمان حیرت زده مردم، جوانان ایشان را در خیا بان ها بدون محاکمه به رگبار بستند، زندان های شاهی را آباد و زندان های تازه احداث کردند، شکنجه را تعزیر نام نهادند، زخمی ها را تمام کش کردند و سر انجام در تابستان شصت و هفت با کشتار هزاران اسیر زندانی، زندان ها را خلوت کردند!

اکنون هم، چنان که همه شاهدیم در همچنان بر همان پاشنه می چرخد و کارگران، زنان، جوانان، ملیت های ساکن ایران، روشن فکران، روزنامه نگاران، نویسندگان و دگر اندیشان ... به خاک و خون کشیده می شوند.

من نمی خواهم این جا وقایع سال پنجاه و هفت به بعد را مرور کنم می خو اهم بگویم رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیتش از

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@barabar.tv

تلفن 49 – 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

www.asj-iran.com

راه کارگر خبری

www.rahekaregarnews.com

ایران بولتن (انگلیسی)

www.iran-bulletin.org

نشر بیدار (تئوریک)

www.nashrebidar.com

مجله آوای زن

www.tvs.se/womensvoice

رادیو همبستگی (سوند)

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

همان فردای انقلاب؛ از همان روزی که بر کرده انقلابی متناقض سوار شد، دگر اندیشان را یا

ترورکرد مثل محمدی مدیر کتاب فروشی روبروی دانشگاه ؛ یا علنا آنان را به زندان انداخت ، شکنجه کرد و به اشکال مختلف به قتل رسانید.از سنگسار تا آویزان کردن بوسیله جرثقیل در ملای عام ، ازحلق آویز کردن تا تیر باران جگر کوشه های مردمان در زندان ها ، چیزی کم نیاورد و در سرکوب جنبش مدنی و آزادی خواهی و عدالت جویی حد و مرزی نشناخت.

خانم ها و آقایان گرامی

آیا وجود هزاران صفحه گزارش از زندان های سراسر ایران و صد ها ساعت از شهادت جان بدر بردگان از کشتارگاه های رژیم اسلامی ایران

وحضور مادران داغدار عدالت جویی که با تاسف یکی یکی زیر نقاب مرگ خاموش می شوند ، وجود همسرانی که غبارپیری بر گیسوان ریشهایشان نشسته است ، وجود فرزندان قتلعام شدگان که با تاریخ وقوع جنایت فاصله دارند

، خواهران و برادران و سایر وایسته گان وشاهدان جنایات بی شمار رژیم سرمایه داری اسلامی ؛ کافی نیست تا دادگاهی هرچند نمادین برای ثبت این جنایات و محکومیت رژیم شکنجه و کشتار تشکیل شود ؟ امری که بسیاری از ما ها در این سی ساله برای تحقق آن تلاش کرد ه ایم . اما متاسفانه موفق نشده ایم. حالا که امرزه به همت بسیاری از یاران مان این ضرورت مادیت پیدا کرده و دارد به صورت نمادین هم که شده به پیش می رود ، شایسته است با اتهام زنی های بدون دلیل محکوم شود؟

باید از منتقد ینی که بی دلیل و مدرک علیه این اقدام مسئولانه تبلیغ میکنند ؛ پرسید جرم این نهادچیسست جز پیش برد این هدف شریف ؟ چرا باید در تخطئه تلاش عده ای داغدار وشکنجه شده برای موفقیت دادگاهی علیه حکومت بی داد، نا خواسته همسو باعمال رژیم کشتارگری شد که حیاتش سراسر از نسل کشی و جنایت است ؟

امروزه با درد بسیار عده ای بی خرد از خانواده چپ ها زیر عنوان خطر جنگ ومقابله با تحریم های امپریالیستی - که به جای خود از اهمیت بنیادینی بر خوردار است - ، با غوغا سا لاری غیر مسنو لانه برگزاری « ایران تریبونال » را بدون دلیل ، محملی برای حمله نظامی امپریا لیستی به ایران می دانند! ادعایی که مرغ پخته هم خنده اش می گیرد ! آن ها اقدامی راتخطئه می کنند که خانواده های قربانیان همین رژیم آدم خوار آن رابا همت بلند و پشتکارو خون دل براه انداخته وهزینه هایش رازامکانات ناچیز خود تا مین کرده اند!

حیرت این جاست ! با این که گردانندگان ایران تریبونال نحوه شکل گیری ، ترکیب نیرو ، بیلان کار و ارقام هزینه و محل تامین آن را ریز به ریز اعلام کرده اند ، باز هم این جما عت بی مسئولیت از رونمی روند وبا پریدن از این شاخه به آن شاخه ، شبانه روز به اتهام زنی وپرت و پلاگونی مشغولند ! درحالی که اگر صادق هستند و ریگی به کفش ندارند و نگران « سلامت » این نهاد ، روند کار آن ، و گردانندگانش هستند ؛ پس از مشاهده این همه سند در اثبات زلالی ایران تریبونال ؛ اگر همکاری نمی کنند ، سمپاشی هم نکنند . در چنین مواردی اخلاق کمو نیستی ایجاب می کند که منتقدین واتهام زندگان به خطای خود اعتراف ، واز خودشان انتقاد کنند و یا لا اقل دم فرو بندند . اما ازکسانی که خود خواهی ایشان قوی تر از باور های شریفشان است ، داشتن چنین انتظاری سادگی است !

با این همه باکی نیست . این طبیعت رودخانه است که موانع را کناری بزند ، راه بگشاید و مسیرش را هموار کند ، تا به راه خود ادامه دهد. بیداد ، داد می طلبد و چنین باد

22 /09/ 2012



احزاب، سازمان ها و دیگر تشکلات کارگری، چپ، سوسیالیستی و کمونیستی می خواهد که متحدانه تر وارد عمل شویم.

فراخوان مشترک

شورای نمایندگان نیروهای چپ و کمونیست

هفته همبستگی ۲۰ تا ۲۷ اکتبر

کارزار جهانی برای آزادی فعالین کارگری!

ما در همین راستا، همه احزاب، سازمان ها، نهادها و فعالین جنبش کارگری، کمونیستی، چپ و انقلابی ایران را برای برپایی یک کارزار بین المللی در دفاع از مطالبات بی پاسخ مانده کارگران، به نشانه همبستگی با جنبش کارگری ایران، برای آزادی فوری و بدون قید و شرط فعالین کارگری و دیگر زندانیان سیاسی فرا میخوانیم و دست خود را برای همکاری بسوی همه پیش می آوریم.

به این وسیله از همه این نیروها درخواست می کنیم که بعد از انجام یک کمپین سیاسی و تبلیغاتی گسترده در افشای ماهیت ضد مردمی و ضد کارگری جمهوری اسلامی و برای جلب حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران، از هم اکنون در تدارک هفته همبستگی با جنبش کارگری فعالانه شرکت کنند و این هفته را که از روز شنبه ۲۰ اکتبر شروع می شود، با برپایی آکسیون در سراسر جهان برای آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی و دفاع از افزایش دستمزد کارگران با اتحاد در روز شنبه ۲۷ اکتبر با پیروزی به پایان رسانیم.

کارگران در بند و کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!
زنده باد همبستگی بین المللی با جنبش کارگری ایران!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

امضا کنندگان:

به ترتیب حروف الفبا:

اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور

اتحاد فداییان کمونیست

پیوند در خدمت کمونیستهای ایران

جمعی از چپ های کلن - آلمان

حزب رنجبران ایران

حزب کمونیست ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هیئت اجرایی

شورای پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران - تورنتو، کانادا (ناظر)

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهان مردم ایران - استکهلم

شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران (ناظر)

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

کمیته یادمان کشتار سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال

نشست زنان چپ و کمونیست

نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران - غرب آلمان

هسته اقلیت

سه شنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۱ برابر با ۰۹ اکتبر ۲۰۱۲

علیرغم اعتراضات گسترده در سطح بین المللی و در ایران برای آزادی فعالین کارگری در بند، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی همچنان شمار زیادی از فعالین و چهره های شناخته شده جنبش کارگری ایران را در اسارتگاه های قرون وسطایی خود حبس کرده است. این انسان های شریف و آزاده فقط به خاطر دفاع از حقوق خود، دستگیر و تحت شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفته اند. اکنون رضا شهبانی از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد تهران در وضعیت بسیار وخیم جسمی بدون امکان دریافت خدمات پزشکی در زندان بسر می برد. شاهرخ زمانی، محمد جراحی و بهنام ابراهیم زاده از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، مهدی فراخی شاندیز، و دیگر فعالان جنبش کارگری همچنان در زندان های ضد بشری جمهوری اسلامی هستند. پدram نصرالهی، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی که قبلا با قرار وثیقه سنگین آزاد شده بود را به سه سال حبس تعزیری محکوم کرد. ریحانه انصاری، علیرضا عسگری، فعالان کارگری و عضو کمیته هماهنگی و جلیل محمدی را به یک سال حبس تعلیقی (با الزام به معرفی هر ماهه به مقامات امنیتی) محکوم شدند. همچنین عادل چراغی، همسر علیرضا عسگری بعد از آزادی ایشان در محل کارگاه خیاطی اش دستگیر و در بازداشت بسر می برد. شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران که با قرار وثیقه آزاد شده بودند دوباره به دادگاه احضار شدند. رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر فعالین جنبش کارگری، فعالین دیگر عرصه های مختلف اجتماعی را نیز تحت پیگرد قرار میدهد. فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و از یاران کانون مدافعان حقوق کارگر همچنان در زندان بسر می برد. رژیم اسلامی در هفته های اخیر ده ها تن از فعالین دفاع از حقوق کودک، حقوق زنان و فعالین جنبش دانشجویی را احضار و یا روانه زندان کرده است.

مبارزات کارگران ایران برای دریافت حقوق معوقه خود و همچنین برای افزایش دستمزدهایشان در شرایط فلاکت بار اقتصادی، در اشکال مختلف و متنوع در جریان بوده است، اما در دور اخیر به شکلی سراسری با طوماری بیش از ۲۰ هزار امضاء، رژیم سرمایه داری را تحت فشار قرار داده است و همه وابستگان رژیم از قبیل "خانه کارگر"، "کمسیون کارگری مجلس" رژیم را، به صرافت راه حل انداخته است. کارگران مستقل غیردولتی در طومارهای اعتراضی شان، دولت و کارفرمایان را تهدید کرده اند که اگر این بار خواست هایشان بی جواب بماند، اعتراضات خود را تشدید خواهند کرد.

این تحولات در شرایطی صورت می گیرد که از یک سو بحران اقتصادی، چپاول ثروت مردم توسط حکومت و آفازادگان ... و تحریم های بین المللی زندگی کارگران و اکثریت مردم ایران را هر روز وخیم تر از روز قبل می کند. مضافا تعمیق بحران اقتصادی، اعلام ورشکستگی و خوابیدن تولید در بخشهای وسیعی از موسسات تولیدی و صنعتی موج گسترده ای از بیکارسازی مزد و حقوق بگیران را درشش ماه گذشته موجب گشته است. از سوی دیگر بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی حتی نفس کشیدن را هم بر مردم نا ممکن کرده است، برای کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان ایران راهی جز مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و دگرگونی زندگی شان باقی نمانده است، ضرورت به عقب راندن ماشین سرکوب رژیم، از همه ما، افراد، جمعیت ها، نهادها،



حذف نام مجاهدین از لیست سازمان های تروریستی و ادعای بهم خوردن توازن قوا!

تقی روزبه

رخدادی که توازن نیرو ها را بهم می ریزد!

بالاخره پس از سال ها تلاش، دولت آمریکا نام مجاهدین خلق را از لیست سازمان های تروریستی بیرون کشید. این اقدام برای مجاهدین به معنی پایان یک دوره و شروع دوره تازه ای از حیات سیاسی اش می باشد. تا آن جا که به موضع رسمی وزارت امورخارجه آمریکا برمی گردد دلایلی چون محکوم کردن علنی خشونت، عدم تأیید هرگونه عملیات تروریستی در طی یک دهه اخیر و بالاخره همکاری در بستن اردوگاه اشرف از دلایل اصلی این تصمیم گیری بوده است. و البته همان طوری که از بیانیه وزارت خارجه برمی آید در رویکرد تازه، آمریکا بزرگوارانه ازدغده هانی چون آزار و اذیت اعضاء سازمان و ساختار بسته و مواضع غیردموکراتیک آن (از جمله آن که سی سال است که رأسا برای مردم ایران رئیس جمهور "موقت" انتخاب کرده) غمض عین کرده است.

دلایل ناگفته!

بی تردید تاوان پرداختی برای جلب اعتماد دولت آمریکا بیش از تغییرات صوری فوق است.

درسیاست رایج، آن چه که به عنوان مواضع رسمی گفته می شود بخشا وظیفه اش پوشاندن دلایل اصلی و ناگفته مربوط به تغییر یک رویکرد است و بسیاری مواقع دلایل واقعی و لاقابل مکمل را باید از ورای سطور رسمی و با تکیه بر شواهد و دلایل غیررسمی بدست آورد. در این مورد بی تردید خدمات بی ریا و طولانی اطلاعاتی و عملی مجاهدین بویژه پیرامون فعالیت های هسته ای و نظامی حکومت اسلامی، از دلایل عمده تغییرمواضع آمریکا بشمار می رود که معمولا گوشه هانی از آن به مطبوعات هم درز کرده است. وقتی از تاوان صحبت می شود نمی توان از نوع سخت افزاری آن، هم چون بمباران مقر اشرف توسط نیروهای آمریکا در پی سرنگونی صدام و تلفات و خسارات سنگین آن سخن نگفت که البته هر دو طرف امروزه مصلحت را در فراموشی آن می دانند.

عامل دیگر در تغییر رویکرد آمریکا در مقطع کنونی را باید در تحولات مربوط به تغییرسیاستش در برابر جمهوری اسلامی و تحولات منطقه دانست. هم چنان که قرارداد نام مجاهدین در لیست ترورهم در آن زمان بی ارتباط با معادلات سیاسی مربوط به مناسبات دولت آمریکا با دولت ایران نبود و اکنون نیز حذف نام مجاهدین با دلایل کمابیش مشابهی صورت می گیرد. امروزه در مقطعی که سکه تحریم های گسترده اقتصادی و سیاسی در کنار تهدیدهای نظامی و حمله به تأسیسات هسته ای (و غیرهسته ای) و تلاش برای آلترناتیوسازی رونق گرفته است، و چشم انداز بهبود مناسبات طرفین تیره هست، طبعا فعال سازی مجاهدین می تواند بخشی از فعل و انفعالات و تحرکات میدانی معطوف به نیازهای این دوره باشد. گرچه از باب تعارف و حفظ ظاهرگفته شود که دولت آمریکا در استقراردموکراسی و چشم اندازآتی ایران برای این سازمان نقشی قائل نیست. اما می دانیم که در بازارمکاره سیاست آن چه که بی ارزش است این نوع تعارفات است و آن چه که خریدار دارد همانا منافع است.

واکنش مجاهدین

تردیدی نیست که برای مجاهدین این پیروزی یک "پیروزی تاریخی" محسوب می شود که شایسته است برایش هفت شبانه روز جشن و پای کوبی برپا کند!

دراین رابطه واکنش خاتم مریم رجوی هم به نوبه خود جالب است*: درحالی که طرف آمریکائی از تغییرمواضع و به نوعی از ابراز ندامت زبانی و عملی سخن می گوید، او می گوید این تصمیم، که بزعم وی تصمیم بزرگ و دشواری بوده است ثابت کرد که اتهام تروریستی به این سازمان نادرست بوده است. اما مهم تر از آن این ادعای اوست که خارج شدن نام مجاهدین از لیست تروریستی، هم موازنه قوا را بهم می ریزد و هم موجب ریختن ترس مردم ایران در مبارزه علیه آخوندها و گسترش اعتراضات و تظاهرات خواهد شد! درمورد این دو ادعای مضحک و معنای نهفته در آن ها چه می توان گفت؟! برطبق این ادعا لایب با آزاد شدن وزنه سنگین مجاهدین و بهم خوردن کفه ترازو و توازن قوا، قدرت های بزرگ بزودی پی خواهند برد که چگونه در طی این سال ها از نقش تعیین کنندگی این جریان در سپهرسیاسی ایران غافل بوده اند و چگونه در طی این مدت طولانی سنگ را بسته و سگ را رها کرده بودند(درواقع آب درخانه بوده است و آن ها گرد جهان می گشته اند!). البته امید مجاهدین به جاری شدن چشمه های نعمت و رحمت و دست یابی به امکانات و لاجرم ایفای نقش مؤثرتر در پروژه های آلترناتیو سازی این قدرت ها قابل درک است، اما حتی اگرچنین موفقیتی هم حاصل شود باز هم این که چنین آلترناتیوهای دست سازی بتواند توازن قوا را بهم بریزد و اعتماد مردم داخل کشور را جلب کند بسیارمورد تردید است. پس، نقدا آن چه که از این ادعاها باقی ماند صرفا جنبه تبلیغاتی مصرف روز و دوپینگ کنندگی آن هاست. با این همه برای مخاطبی که به جادوی غول و بطری باور نداشته باشد، راز این معما هم چنان ناگشوده می ماند که خروج نام مجاهدین از لیست تروریستی چگونه می تواند مردم داخل کشور را به خیابان ها بکشانند و توازن قوا را بهم بریزد! درمورد فهم این ادعا یعنی رابطه خروج از لیست با فروریختن ترس مردم و شروع اعتراضات و تظاهرات(که آرزوی همه هست)، هرچه برمغز خود فشارآوردم از شما چه پنهان چیز درست و حسابی به عقلم نرسید مگر این نکات ناچیز:

قفل گشائی و تغییرتوازن نیرو!

مجاهدین همواره خود را نیروی برتر، اگرکه نگونیم مطلق در صفوف ایوبزیسیون می پنداشته اند که در این ساله یا به زنجیر بوده اند، اما از آن جانی که چنین قدرتی برخاسته از توهم و خودشیفتگی مفرط بوده و در واقعیت اجتماعی وجود خارجی نداشته است، آن ها پیوسته کوشیده اند تا از طریق دخیل بستن به دولت ها و قدرت های بزرگ و با خدمت به آن ها راه ورود به قلعه قدرت را بگشایند. پس از شکست پروژه گشودن قلعه از طریق صدام و اعلام جنگ دولت آمریکا با آن چه که آن را تروریسم جهانی می نامید و قرارگرفتن نام مجاهدین در لیست، طبعا دست یابی به سودای فوق برای سالیان متوالی به امری دشوار تبدیل گردید. دراین فاصله حتی تلاش این سازمان برای جلب نظر قدرت های درجه دوم (اروپا) بدون گشودن قفل رابطه با دولت آمریکا نمی توانست نتیجه چندان مطلوبی در برداشته باشد، لاجرم تمامی هم و غم مجاهدین در طی این سال ها صرف گشودن همین قفل می شد. و حالا که به همت تلاش بی وقفه و شبانه روزی و شاید هم برخی امدادهای غیبی، این قفل گشوده شده است چرا خاتم رجوی نباید از گشوده شدن قفل ترس مردم ایران سخن به زبان بیاورد؟ مگر نه آن است که با کنده شدن زنجیرها از دست و پا و بیرون آمدن نام مجاهدین (تبلورمقاومت مردم) از آن لیست شوم، بطور طبیعی طلسم قفل شدگی مردم ایران هم درهم شکسته خواهد شد. در حقیقت واژه رمزگشا، در فهم همان مقوله تبلور و این همانی بین آندوست که برآن اساس بازشدن زنجیرهای دست و پای او عینا به منزله بازشدن دست و پای مردم ایران خواهد بود!

وقتی سیاست تبدیل به بیزنس می شود!

اشاره کردم که در آمریکا سیاست به راستی به یک بیزنس تبدیل شده است و جنبش اشغال هم به تغییری دراصل واکنشی خشمگین است به این درهم آمیختگی(اگر بخوایم درمورد رابطه ایندو به شیوه مدرس پیرامون رابطه مذهب با سیاست اظهارنظرکنیم، باید بگویم که بیزنس ما عین سیاست است و سیاست ما عین بیزنس! البته دقیق

آن با خارج کردن نام مجاهدین از لیست سازمان های تروریستی بهره گرفته و آن را به حساب خود واریز کرده است.

آیا نام سازمان از لیست افکار عمومی هم خارج خواهد شد؟

و اما سخن آخر، گرچه دولت آمریکا نام مجاهدین را از لیست تروریست ها خارج کرد و این بزعم سازمانی که نگاهش به قدرت ها و بازارسیاست است، درحکم شکستن طلسم قفل شدگی و ایفاء نقش تعیین کننده در صحنه سیاست است، اما آیا این سبب خواهد شد که نام سازمان از لیست مردم ایران، لیستی که توسط قضاوت افکار عمومی و تجربیاتشان نسبت به عملکرد گروه ها محک می خورد و به مراتب هم تعیین کننده تر از لیست قدرت های بزرگ است، به عنوان یک سازمان تمامیت خواه و ولایت مدار (گیرم ولایتی متمایز از نوع فقهاتی آن) و با ساختار و مواضع غیردموکراتیک و از جمله بافت مذهبی و سکتاریستی، خارج گردد؟ یا آن که با کوبیدن برطبل انحصارطلبی و مواضع بشدت غیردموکراتیک تاکنونی هم چنان نوازنده نت نابهنگامی خواهد بود که بجای تقویت صفوف جنبش مقاومت و اپوزیسیون و دموکراسی برپراکندگی آن خواهد افزود؟ با توجه به این که گفته اند دویادشاه در یک اقلیم ننگند، آیا تن به همسازي با مدعیان دیگر پروژه "آلترناتیو سازی" خواهد داد و یا هم چون برخی جدادشگان و یا تصفیه شدگان این جریان به بازی در بساط رقبا (امثال منشور شورای ملی سلطنت طلبان) خواهد پیوست و یا همچنان برطبل "آلترناتیو" اخص خود خواهد کوبید؟ بجای گمانی زنی در جواب به این سوال ها و سوالاتی از این دست بهتر است پاسخ های دقیق تر به آن را به آینده و آزمون عملی ارجاع دهیم.

درانتها این نکته را نیز اضافه کنم که غرض از این نوشته نقد سخنان و ادعاهانی چون خوردن توازن نیرو و گسسته شدن بند اعتراضات مردم، و خودمحروری و خود بزرگ بینی بی کران نهفته در پشت چنین ادعاهانی است، ادعاهانی که با بزرگ نمایی مضحک تحولات محدوده خود را در حکم تحولات کلان اجتماعی و سیاسی می بیند. و گرنه چه رهانی از وضعیت گرفتار آمده در عراق و چه حتی خروج از لیست، اموری نیستند که مدافعان دموکراسی و برابری با آن مخالفت کنند. برعکس در همین نوشته بر "اعتبار" این نوع لیست ها و منافع نهفته در پشت آن ها و فرجام دخیل بستن به آن ها نیز اشاره رفته است. هیچ جریان مردمی و خواهان رهانی نمی تواند با تکیه بر قدرت های استعمارگر و ضد مردمی و بدون استقلال کامل سیاسی و مالی از آن ها ره به جانی ببرد. تکیه بر مردم و تبدیل شدن به بخشی از صفوف رزمنده آن ها (و نه به مثابه نیروی مشرف و نجات بخش بر آن ها که منشأ اصلی این گونه دخیل بستن هاست) و تقویت همبستگی بین المللی با جیبش ها و سازمان ها و نهادها و عناصر مردمی و مترقی و آزادیخواه تنها ابزارهای مشروع مبارزات رهانی بخش هستند. نمی توان در هدف و ادعا مدافع رهانی و استقلال بود و در عمل شیوه و سلوکی خلاف آن اتخاذ نمود. نباید فراموش کنیم آن چه که امروز می کاریم، فردا همان را درو خواهیم کرد.

1391-07-10 01-10-2012

[/http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com)

پانویس:

http://www.radiofarda.com/content/f4_people_organization_payment_us_politicians/24719495.html

http://www.radiofarda.com/content/f12_mko_ractio_n_to_dropping_from_terror_list/24723650.html

ترآن است که بگوئیم درهم آمیختگی و پیوند ذاتی دولت و انحصارات بزرگ مالی و غیرمالی امروزه از پرده برون افتاده است و دولت به مثابه ابزار سلطه طبقه مسلط عمل می کند. براین اساس در سطح کلان و ملی این شرکت های بزرگ مالی و بانک ها و تراست ها هستند که دولت را می خرند و سیاست های خود را دیکته می کنند، اما کالانی شدن سیاست به درجات گوناگونی در تمامی کالبد جوامع سرمایه داری جاری است. در حقیقت در کنار عوامل پرشمرده شده در بالا در تبیین معمای گشوده شدن قفل رابطه رسمی با آمریکا را (چون روابط غیررسمی از سال ها پیش برقرار بوده و این سازمان پس از سرنگونی صدام اساسا تحت قیمومیت آمریکا قرار گرفته بود)، باید مدیون فرست آن در درک معجزه بیژنس در امرسیاست دانست:

با خواندن مقاله روزنامه معتبر و پرتیراز نیویورک تایمز با عنوان "پرداخت های کلان سازمان مجاهدین به سیاستمداران سرشناس آمریکا" معلوم می شود که حذف نام مجاهدین از لیست سازمان های تروریستی چندان هم مجانی و آسان صورت نگرفته است. چنان که در گزارش این روزنامه می خوانیم: حمایت تعدادی از سیاستمداران سرشناس آمریکا از مجاهدین خلق مسلما به کارزار تبلیغاتی و حقوقی این سازمان کمک کرده است. از میان این مقامات سابق می توان به «جیمز ولسی» و «پورتو گاس» از روسای سابق سیا، «لونیس جی. فری» مدیرکل سابق اف بی آی، «تام ریچ» وزیر امنیت ملی در دولت جورج بوش، «مایکل بی. موکاسی» دادستان کل سابق و ژنرال «جیمز جونز» اولین مشاور امنیت ملی در دوره باراک اوباما اشاره کرد.

نه تمام این افراد ولی اکثر حامیان آمریکایی سازمان مجاهدین خلق در قبال سخنرانی در اجتماعات هواداران این گروه مبالغی قریب به پانزده هزار تا سی هزار دلار دریافت کرده اند. تمام هزینه های مسافرت آنها به شهرهای اروپایی و از جمله پاریس و مخارج اقامت این افراد برای شرکت در اجتماعات مجاهدین پرداخت شده است. به عنوان مثال، «ادوارد جی. لندل» فرماندار سابق پنسیلوانیا چند ماه پیش گفت که تاکنون رقمی بین صد و پنجاه تا صد و شصت هزار دلار از این گروه دریافت کرده است. *

جالب است که این لابی ها را اکثرا محافظه کارترین عناصری هم چون جان بولتن و گینگریچ (از روسای سابق مجلس نمایندگان آمریکا) و یا بقول این روزنامه کسانی چون روسای سابق اف بی آی و سی آی ۱ و سایر محافظه کاران تشکیل می دهند! حالا اگر هزینه های پرانی مراسم ها و میتینگ های چند هزار نفره را هم به مبالغ عظیم لابی گری بیافزایید، آن گاه به معنای بیژنس شدن سیاست بهتری خواهید برد.

حتما این سوال در ذهن شما هم مطرح شده است که این همه پول توسط سازمانی که هنوز نه در قدرت است و نه پایگاه اجتماعی گسترده ای دارد (که اگر هم داشت باز هم بعید بود بتواند چنین فراخ دست باشد) از کجا تأمین می شود؟ شاید تنها عده کمی وجود داشته باشند که در انتظار گزاشی شفاف و واقعی از عملکرد و منابع مالی این سازمان در پاسخ به سوال خود باشند، و گرنه برای بقیه مردم و کوشندگان سیاسی پاسخ این سوال ها پیشاپیش روشن است.

احتمالا مسعود رجوی که سالیان درازی است بدون توضیحی بسنده از سوی این سازمان، از چشم جهانیان پنهان شده و همواره شایعات گوناگونی هم در مورد زنده و غیرزنده بودنش انتشار یافته است، اکنون با حل معضل تخلیه پادگان اشرف و انتقال تدریجی ساکنین آن به کشورهای دیگر (امری که نمی تواند مورد تأیید هیچ آزادیخواهی نباشد)، و با توجه به این که بنا به گفته اخیر خانم مریم رجوی زنده است و لایذ بخاطر دلایل امنیتی دلش در میان جمع و خودش جای دیگر است، باید قاعدتا زمان آفتابی شدنش فرارسیده باشد و این البته شاید یکی از دلایل ناگفته خانم رجوی پیرامون دلایل بهم خوردن توازن نیرو باشد. شاید هم شم سیاسی ایشان خیردار شده است که عنقریب خشم مترکم و انفجاری مردم سرریز خواهد شد، و از تقارن

حجاب، حجاب، باز هم حجاب!

لاله حسین پور



اگرچه حجاب به عنوان یکی از اعتقادات مذهبی مردم بنگریم، می‌بایست مذهب و دلایل به وجود آمدن آن و استفاده قدرت‌ها از مذهب را برای حفظ حاکمیت خود روشن کنیم. چنانچه به مذهب به معنای یک فیلسوفی و تعریف و تبیین زیست‌شناسی بشر نگاه کنیم که در هر برهه از تاریخ توسط یک پیامبر بیان شده تا به معنای ظهور جهان و انسان پاسخ دهد، می‌توانیم بسیار راحت به کنه به وجود آمدن ادیان مختلف پی ببریم.

دین در طول تاریخ، در شکل‌گیری جوامع نقش بزرگی ایفا کرد و با توجه به ناآگاهی و نادانی نسبی انسان‌ها در گذشته‌های دور تا اکنون به مثابه قوانین سخت و آهنین، هم زیستی بشر را تا حدی ممکن ساخت. دستورات دین از طرفی ترس و واهمه از واکنش خدایان را نهادی کرد و خشونت بدوی در انسان‌ها را مهار و به زنجیر کشید و از طرف دیگر این خشونت را انحصاری کرده و در اختیار قدرت‌ها نهاد تا با تبلیغ توسعه کشور و ملک و حیوانات و انسان‌ها به ویژه زنان، با برده داری و ارتش‌سازی و جنگ‌های تن‌به‌تن و خانمان‌سوز بتوانند حاکمیت خود را قوی‌تر کرده و جایگاه‌شان را ابدی سازند.

و حجاب یکی از وجوه دین اسلام است که البته بارها و بارها تفاسیر متفاوت از آن در اینجا و آنجا به بحث گذاشته شده است. با این حال هدف من از بحث در مورد حجاب، همان‌جایی است که توسط رضا شاه با سرنیزه از سر زنان برداشته شد و حال در سی و اندی سال گذشته با زندان و شلاق و جریمه بر سر زنان نهاده شده است.

یکی از وجوه این بحث، همان اختیاری یا اجباری بودن حجاب است. با توجه به استدلالی که در بالا آمد، چنین اختیاری نیز تنها در چهارچوب اجبار معنا می‌یابد و نمی‌توان از اختیار مطلق سخنی به میان آورد. تصور کنید دختری که در یک خانواده و جامعه مذهبی رشد می‌یابد و تماماً آموزه‌های دین است که ذهنیت او را می‌سازد، روشن است که به "اختیار" حجاب را انتخاب می‌کند. البته این بحث را می‌توان در مورد دختری در یک خانواده سکولار نیز مطرح کرد که در چهارچوب تعلیم و تربیت خود، گزینه بی‌حجابی را انتخاب می‌کند. بنابراین اصل بر نسبی بودن "اختیار" است. با این حال چنین اختیاری نیز قابل احترام است.

"انتخاب" حجاب بر اساس اعتقادات مذهبی و عرفی امری است تاریخی که سنت خود را داشته و در همین چهارچوب نیز می‌توان با آن برخورد کرد. اما انتخاب حجاب به معنای مبارزه با کالای جنسی شدن زنان و یا مبارزه با امپریالیسم و سیاست‌های نئولیبرالی، به راستی بر طبل وارونه زدن است. اگر جامعه طبقاتی-لیبرال با تعیین پوشش بر مبنای مد و از طریق تبلیغات و رسانه‌ها، انسان‌ها را به سمتی سوق می‌دهد که به آن وسیله سود و بقایش را تأمین کند، جامعه طبقاتی-مذهبی نیز دقیقاً با تعیین پوشش اجباری و سرکوب انسان‌ها و برخاستن نیز با سوء استفاده از اعتقادات مردم هویت و ابقای حاکمیت خود را تضمین می‌کند. این‌ها دو روی یک سکه هستند.

بحث پایه‌ای در این جاست که نمی‌باید حجاب و کلا پوشش را اجباری کرد. بنابراین هر استدلالی مبنی بر این که حق آزادی پوشش یک مطالبه حقیر و نشانه "بی‌بند و باری" است، استدلالی یک‌جانبه است که تنها یک روی سکه را ملاحظه می‌کند و ریشه‌یابی دقیقی از پوشش انسان‌ها و نقش آن در جامعه ارائه نمی‌دهد.

حجاب دیگر یک کلمه نیست. مفهومی است قدرت‌مند که می‌تواند متفرق کند و در عین حال به وحدت رساند. می‌تواند قدرتی را سرنگون کند، یا بر سرپا نگاه دارد. حجاب می‌تواند به قدمت یک تاریخ نقش بازی کند و نه تنها زنان بلکه مردان را نیز بر محور خود بچرخاند. می‌تواند جنبشی به راه اندازد، یا جنبشی را به اسارت بکشد. خود را ملی و فراملی کرده و در عرصه جهان قانون را به خود مشغول کند. می‌تواند باعث بریدن سردختی در پستوی یک دالان شود یا خفقان را نصیب میلیون‌ها زن در دنیا نماید.

راستی چرا؟ چرا پوشش زن (و دربرخی از کشورها، از جمله ایران، حتی پوشش مردان) تا این درجه مورد توجه قدرت‌ها و حاکمین قرار می‌گیرد؟ چنین بحثی بسیار فراگیر است و نه تنها شامل حجاب می‌شود، بلکه انواع و اقسام مدها و تعیین مستقیم و غیرمستقیم پوشش را نیز در بر می‌گیرد. می‌توان از لباس‌های مانویی در چین که چپ‌های ایرانی نیز بسیار تحت تأثیر آن بودند و یا لباس‌های مدرن و رنگ‌های مد روز که هر سال به نوعی از بالا تعیین شده و بر نوع پوشش انسان‌ها حاکم می‌شوند نیز نام برد.

هم‌آهنگی و بازی مشترک سرمایه‌داری و مردسالاری که از بدو تولد مالکیت، همواره پایه‌های حاکمیت قدرت‌ها را تضمین کرده است، باعث به وجود آمدن ترفندهای مختلفی شده که نه تنها از طریق مذهب به نهایی‌ترین زوایای زندگی انسان‌ها رسوخ می‌کند، بلکه فرهنگ، عرف، تعلیم و تربیت، مد و پوشش و شیوه زندگی در جوامع را می‌سازد.

قدرت‌ها در این بازی مشترک با ابره کردن انسان‌ها به هدف و سود خود می‌رسند. آن‌ها با ابزارسازی انسان، انسان را مسخ و از خود بیگانه کرده، مرز اختیار و اجبار را درهم می‌ریزند و وی را در چهارچوبی قرار می‌دهند که تنها در آن جا امکان‌پذیر است و به آن نام اختیار می‌دهند. تنها آگاهی انسان‌ها و عمل آن‌ها است که می‌تواند این چهارچوب را بشکند و از مرزها بگذرد، خط‌های قرمز را پاک کند و به آزادی معنا دهد.

همین که انسان در انتخاب پوشش خود آزاد باشد، اولین گام را در جهت عمل آگاهانه خود برداشته است. او اجازه می‌یابد، این سنوآل را در مقابل خود نهاده و فکر کند که چرا این پوشش را انتخاب می‌کند. این عمل تفاوت ماهوی دارد با شرایطی که انسان پوششی را که برایش تعیین کرده‌اند، "انتخاب" کند. در این حالت، عمل، ضد آگاهی است و هر آن چه بر انسان تکلیف شده و امکان تفکر و عمل آگاهانه را از او بگیرد، فرو رفتن او را در حفره ابزارشدن جدی‌تر می‌کند.

حجاب یک دستور مذهبی یا نماد مبارزه با امپریالیسم؟

پخش برنامه هفتگی تلویزیون برابری از شبکه جهانی اندیشه

کدام مطالبه اولویت دارد؟



تلویزیون برابری که در چند سال اخیر از طریق تلویزیون ماهواره ای " پیام افغان " پخش می شده است از این پس (از ابتدای ماه ژوئن 2012) ، از طریق تلویزیون ماهواره ای " اندیشه " برنامه های هفتگی خود را پخش می کند که مشخصات آن به قرار زیر است :

هر یکشنبه از ساعت هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران ، پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به وقت لس آنجلس .

تکرار برنامه : روز دوشنبه ساعت یازده و نیم صبح بوقت ایران ، نه صبح بوقت اروپای مرکزی و 12 شب (یکشنبه) بوقت لس آنجلس .

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید ، میتوانید از طرق زیر نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید:

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون اندیشه

<http://barabari.tv>

www.andishehnews.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت رادیو - تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر :

www.radiobarabari.com

www.rahekaregar.com

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون برابری دقت کنند که سالی دو بار - در پانیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند .

در این میان جدل میان این که آیا حق آزادی پوشش و طرح آن اولویت دارد یا خیر، بحثی ست که آگاهانه یا ناآگاهانه قصد به انحراف کشاندن اذهان را دارد. چه فاکتورهایی تعیین می کنند که کدام یک از مطالبات زنان اولویت دارند؟ آیا میزان زمانی که این خواسته را دارند، تعیین کننده است؟ آیا میزان سرکوب و فشارهایی که در رابطه با یک مطالبه به زنان وارد می شود، می تواند جایگاه آن مطالبه را معین کند؟ آیا توان سازمان گری یک مطالبه و جمع شدن هر چه بیشتر زنان حول آن به ما نشان می دهد که آن مطالبه می باید طرح شود، یا مسکوت گذاشته شود؟.....

جالب این جاست که حجاب اجباری هیچ گاه در مطالبات جنبش های تاکنونی زنان در ایران جایی نداشته است و فقط گاهی مقالات و بحث هایی در این مورد را می شد در سایت ها و غیره مشاهده کرد. این مطالبه نه تنها هیچ گاه در اولویت قرار نداشت، بلکه در هیچ کدام از لیست های مطالباتی که در ایران مطرح شده اند، نیز (اگر اشتباه نکنم) تاکنون به چشم نخورده است. جنبش زنان ایران و مهم ترین بخش آن یعنی کمپین تغییر برای برابری (آیا واقعا این طور است؟!) در تمام سال های گذشته در رابطه با حجاب اجباری سکوت اختیار کرد و به بهانه وحدت با بخشی از زنان مسلمان، با این مطالبه به مثابه خط قرمز برخورد کرد. متأسفانه 33 سال دستگیری، جرمه، سرکوب، زندان، شلاق و تحقیر زنان در خیابان ها، در دانشگاه ها، در ادارات و غیره، مطالبه ای نبود که این جنبش را به خود جلب کند.

اکنون که بحثی جدی در این رابطه آغاز شده، حساسیت ها به نقطه جوش رسیده و مطالبه آزادی پوشش با "کالای جنسی" شدن، با در "چاه افتادن" زنان و "بی بند و باری" مترادف شده و آن را خواسته یک مشت زنان بورژوا که به دنبال مد و نمایان ساختن بدن برهنه خود هستند، جلوه می دهند. آیا به همین ترتیب نمی توان به حق طلاق، حق مسافرت آزاد و حقوقی از این قبیل نیز چنین مارک هایی زد و آن ها را مسکوت گذاشت؟ آیا می بایست با انگیزاسیون به جستجوی هدف و قصد تک تک زنان رفت تا بتوان از مطالبه ای دفاع کرد؟ پرواضح است، همین که مردم به آزادی پوشش برسند و اجبار و وحشت ناشی از سرکوب محو شود، مدت ها باید بگذرد تا ثبات معینی در امر پوشش به وجود آید. از هم اکنون می توان شرایط پس از جمهوری اسلامی را پیش بینی کرد. این سرکوب و خفقان وحشیانه، طوفان و طغیان به ارمغان خواهد آورد.

بحث حجاب سردراز دارد. می توان این بحث را از زوایای مختلف مورد بررسی گذاشت و اتفاقاً بحثی ست همه جانبه و روشن گر. مطالبه آزادی پوشش، مطالبه ای ست که به سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده و مسلماً از جانب کسانی که تنها برای اصلاح این رژیم و در نهایت برای ابقای آن می کوشند، با واکنش سختی روبرو خواهد شد. چاره ای نیست، می بایست بحث را قدم به قدم به جلو برد.

<http://lalehhoseynpour.wordpress.com>

30 سپتامبر 2012